

بررسی تأثیر عوامل درون‌متنی بر ناهمسانی ترجمه‌های قرآن کریم کیوان احسانی^۱

چکیده

در طول تاریخ، هیچ نوشته و کتابی مانند قرآن، در کانون توجه جوامع بشری نبوده و مورد ترجمه، شرح و تفسیر واقع نشده است. نگاهی گذرا به ترجمه‌های قرآنی گویای آن است که اختلاف و ناهمگونی بسیاری در جای جای این ترجمه‌ها دیده می‌شود. مسلمانان در همه جای دنیا، با قرآنی واحد و متنی یکسان سر و کار دارند؛ اما در ترجمه قرآن، با صدها متن و محتوای گوناگون روبرو هستند. بررسی عوامل و زمینه‌های ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی، ما را به دو دسته عوامل برون‌متنی و درون‌متنی رهنمون می‌سازد. مراد از عوامل درون‌متنی، اموری هستند که ناشی از ویژگی‌های ذاتی و درون‌متنی قرآن کریم بوده و موجب ناهمسانی و گونه‌گونی ترجمه‌های قرآنی شده‌اند. عواملی مانند وجود تشابهات، مجازهای گوناگون همچون کاربرد جمله‌انشایی در معنای خبری و نام‌بردن از شیء با نام گذشته‌اش و نیز انواع مجملات در قرآن همچون اشتراکات لفظی، احتمال ارجاع یک ضمیر به مراجع متعدد، احتمال عطف یا استیناف در واو و... از تاثیر اینگونه عوامل در ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی که برخاسته از ویژگی‌های درونی قرآن کریم بوده، گریزی نیست. به خلاف عوامل بیرونی که تا حد بسیاری قابل کنترل و تحدید بوده و در این راستا می‌توان ترجمه‌های قرآنی را به یکدیگر نزدیک کرده و از تشبتهای محتوایی آنها جلو‌گیری نمود. این نوشتار ضمن جداسازی عوامل و زمینه‌های درونی و بیرونی این امر، به علت گستردگی دامنه بحث، صرفاً به بررسی عوامل درون‌متنی ناهمسانی ترجمه‌های قرآن کریم پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ترجمه، مترجمان، اجمال، اشتراک لفظی، تشابه، مجاز

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۵

مقدمه

از آغاز نزول قرآن، نیاز به ترجمه و ابلاغ پیام آن به همه جهان و ملل غیر عرب، پیوسته احساس می‌شده و این امر را ضرورتی انکارناپذیر نموده است. رسالت جهانی قرآن و رسول اکرم (ص) که برخاسته از آوای دلنشین «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ/۲۸) بوده، همه سدهای مخالفت و مقاومت در برابر ترجمه قرآن را در هم شکسته و با وجود ده ها دلیل و عذر مبنی بر مخالفت با آن، تاکنون قرآن صدها و بلکه هزاران بار به صدها زبان زنده دنیا ترجمه شده است. می‌توان با قاطعیت ادعا نمود که در طول تاریخ، هیچ نوشته و کتابی به مانند قرآن، در کانون توجه جوامع بشری نبوده و مورد ترجمه، شرح و تفسیر واقع نشده است. با وجود ضرورت این امر، نگاهی گذرا به ترجمه‌های قرآنی گویای آن است که اختلاف و ناهمگونی بسیاری در جای جای این ترجمه‌ها دیده می‌شود. مسلمانان در همه جای دنیا، با قرآنی واحد و متنی یکسان سر و کار داشته، اما در ترجمه قرآن، با صدها متن و محتوای گوناگون روبرو هستند. در بررسی عوامل و زمینه‌های ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی، با دو دسته عوامل برون‌متنی و درون‌متنی مواجهیم. مراد از عوامل برون‌متنی، بسیاری از عوامل و زمینه‌های خارج از متن قرآن کریم بوده که باعث اختلاف و ناهمسانی در ترجمه و بازگردان متن قرآن بوده و می‌توان با از میان بردن و یا کنترل آنها تا حد زیادی از اختلافات در ترجمه‌های قرآنی کاست، مانند تأثیر علوم روز، میزان احاطه علمی مترجم بر علوم مرتبط با فهم و ترجمه قرآن و احاطه به نکات بلاغی و جنبه‌های هنری قرآن کریم، تأثیر پیش‌فرض‌های اعتقادی، کلامی، فقهی و... اما عوامل درون‌متنی اموری هستند که ناشی از ویژگی‌های ذاتی و درون‌متنی قرآن کریم می‌باشند و موجب تنوع در ترجمه‌ها می‌گردند. از تأثیر اینگونه عوامل در ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی که برخاسته از ویژگی‌های درونی قرآن کریم بوده، گریزی نیست. نگارنده در این نوشتار صرفاً به واکاوی برخی عوامل درون‌متنی پرداخته و به علت گستردگی بحث، سخن در مورد عوامل بیرونی را به فرصتی دیگر حواله می‌دهد.

پیشینه

ورود در امر ترجمه قرآن، قدمتی به درازای تاریخ قرآن دارد. تا به حال صدها ترجمه از قرآن به زبان‌های مختلف دنیا صورت گرفته است و به موازات کثرت ترجمه‌ها، نقد و تحلیل‌های گوناگونی از آنها نگاشته شده است. بیشتر این نگاشته‌ها پیرامون بررسی و نقد ترجمه‌ای خاص و یا مقایسه و تطبیق میان دو یا چند ترجمه قرآنی و کشف نقاط ضعف و قوت هر یک از ترجمه‌ها بوده است. اما

در این نوشتار به مسأله، از زاویه دیگری نگاه شده و زمینه‌های اختلافات ترجمه‌های قرآنی بررسی شده و ضمن تقسیم عوامل و زمینه‌های ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی به دو دسته عوامل برون‌متنی و درون‌متنی، به واکاوی برخی عوامل درون‌متنی پرداخته شده است.

بیان مسأله

عوامل گوناگونی سبب اختلاف و ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی می‌شوند. برخی از این عوامل گریزناپذیرند و برخی نه. به عبارت دیگر، گاه اسباب و زمینه‌هایی از درون خود قرآن موجبات این امر را فراهم ساخته و گاه از بیرون آن، منشأ اختلاف فراهم گردیده است. پس می‌توان عوامل و اسباب گوناگون ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی را به دو دسته برون‌متنی و درون‌متنی تقسیم نمود:

مراد از عوامل برون‌متنی، بسیاری از عوامل و زمینه‌های خارج از متن قرآن کریم بوده که باعث اختلاف و ناهمسانی در ترجمه و بازگردان متن قرآن می‌باشند. مانند تأثیر علوم روز، میزان احاطه علمی مترجم بر علوم مرتبط با فهم و ترجمه قرآن و احاطه به نکات بلاغی و جنبه‌های هنری قرآن کریم، تأثیر پیش فرض‌های اعتقادی، کلامی، فقهی و

منظور از عوامل درون‌متنی اموری هستند که ناشی از ویژگی‌های ذاتی و درون‌متنی قرآن کریم می‌باشند و موجب تنوع در ترجمه‌ها می‌گردند. عواملی مانند وجود متشابهات و نیز انواع گوناگون مجملات در قرآن همچون اشتراکات لفظی، احتمال ارجاع یک ضمیر به مراجع متعدد، احتمال عطف یا استیناف در واو و ... ، می‌تواند موجبات ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی را فراهم آورده که نوعاً امری گریزناپذیر است. نگارنده در این مقاله صرفاً به واکاوی برخی زمینه‌های برخاسته از متن قرآن (عوامل درون‌متنی) که موجب این امر شده می‌پردازد.

اسباب و عوامل درون‌متنی

گاهی مایه‌های درون‌متنی قرآن کریم، موجب اختلاف در ترجمه‌های قرآن می‌گردد. در بخش عوامل درونی و ذاتی قرآن کریم به وجود انواع اجمال در برخی آیات و سور، آیات متشابه، صورت‌های گوناگون مجاز و ... می‌توان اشاره نمود. اینک مختصراً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. اجمال

مجمل لفظی است که دلالت آن بر معنایش روشن و واضح نباشد. در این که قرآن مشتمل بر آیات و الفاظ مجمل می‌باشد، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد چرا که منکران اجمال در قرآن بسیار اندک بوده‌اند.

اسباب و عوامل چندی موجبات اجمال می‌شوند از جمله: اشتراک لفظی، اختلاف نظر در مرجع ضمائر، تقدیم و تأخیر، غرابت لفظی، احتمال عطف و استیناف در واو و... در این نوشتار به بررسی برخی از آنها که تاثیر قابل ملاحظه‌ای در ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی داشته، می‌پردازیم:

۱-۱. اشتراک لفظی

در قرآن، الفاظ متعددی وجود دارد که مشترک لفظی هستند. یعنی الفاظی که فی نفسه حامل دو یا چند معنی می‌باشند و حتی گاه این معانی کاملاً متضاد با یکدیگرند. این که مترجم کدامیک از این معانی را ترجیح داده و در ترجمه به کار برد، سبب گوناگونی و تفاوت در ترجمه‌های برخی آیات می‌شود. **مثال اول:** در مورد واژه «عسعس» در آیه شریفه «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» (تکویر/۱۷) گفته شده که به معنای رقیق شدن تاریکی است و میان دو معنای متضاد «أقبل» و «أدبر» مشترک است. راغب عسعه و عساعس را رقیق شدن تاریکی دانسته که آن، در اول و آخر شب است و «عساعس اللیل» را بدین جهت آمدن و رفتن شب معنی کرده که در هر دو حالت تاریکی رقیق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۶۶). حال مترجم باید کدام یک از این دو معنای متضاد را انتخاب کند؟ دقت در ترجمه‌های برخی از مترجمان نشانگر اختلاف معنی و ترجمه است. بعضی مراد از آن را، آمدن شب دانسته‌اند:

دهلوی: و قسم به شب چون بازگردد.

میبدی: و به شب تاریک که در آید.

بانو امین اصفهانی: قسم به شب هنگامی که تاریک می‌گردد.

و برخی در مقابل، رفتن و پشت کردن شب ترجمه نموده‌اند:

مکارم شیرازی: و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد.

معزّی: و شب گاهی که تیرگیش پشت کند.

علامه طباطبایی نیز معتقد است که مناسب‌تر با اتصال جمله مورد بحث با آیه «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» این است که بگوییم منظور تنها رفتن شب است و معنای آمدن شب به همان دلیل بعید است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۵۶/۲۰).

برخی مترجمان، آیه را براساس اقبال و رو کردن شب، ترجمه نموده‌اند و برخی دیگر معنای ادبار و پشت کردن آنرا برگزیده‌اند.

مثال دوم؛ در مورد واژه «قروء» در آیه شریفه «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) که عدّه زنان مطلقه را سه قُروء می‌داند، گفته شده که بین دو معنای طُهر و عدم طُهر (حیض) مشترک لفظی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳۰/۱؛ قریشی، ۱۳۷۱، ۲۶۰/۵). حال با نگاهی به چند ترجمه از این آیه فقهی ملاحظه می‌شود که برخی، معنای طهر را منظور نموده (بانو امین اصفهانی، میبدی، معزی) و برخی دیگر معنای ناپاکی و حیض را اراده کرده (مصطفوی، مشکینی) و دسته‌ای دیگر نیز هر دو معنی را در ترجمه آیه آورده‌اند (دهلوی، مکارم).

بانو امین اصفهانی: زنهایی که طلاق داده شده‌اند از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه طهر بر آنها بگذرد. **میبدی:** زنان طلاق داده شده درنگ کنند به تن خویش سه پاکی. **معزی:** و زنان طلاق گرفته در انتظار نگه دارند خویشان را مدت سه پاک شدن. **مصطفوی:** و زنهایی که طلاق داده شده‌اند منتظر شده و صبر می‌کنند برای خودشان سه عادت از آیام حیض را.

مشکینی: و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی (از عادت زنانه) خود را در انتظار دارند (عدّه نگه دارند)

دهلوی: و آن زنان که طلاق داده شد ایشان را انتظار کنند خویشان را تا سه حیض یا سه طهر.

مکارم: زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند.

مثال سوم؛ لفظ «دین» در ادبیات قرآنی هم بر شریعت و آیین اطلاق شده، مانند: *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ* (آل عمران/۱۹) و هم بر جزا و مکافات، مانند: *مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ* (حمد/۴). در برخی از آیات صرفاً این لفظ بر یکی از این دو معنی متعین می‌شود و مشکلی ایجاد نمی‌کند، چنانکه در دو آیه پیشین چنین است. اما در برخی از آیات اینگونه نبوده و بدینسان ناهمسانی در ترجمه آیه رخ نموده است. مثلاً در آیه: *فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ* (تین/۷) برخی، دین را به معنای شریعت ترجمه کرده (ترجمه رهنما) و برخی دیگر جزای روز پاداش ترجمه نموده‌اند (مکارم شیرازی، علامه طباطبایی) و البته دسته سوم هم هستند که هر دو معنا را در ترجمه خویش آورده‌اند (الهی قمشه‌ای).

رهنما: پس چه چیز ترا از این پس به تکذیب دین وادار می‌کند؟

ترجمه طبری: چه به دروغ دارد ترا پس از دین؟

مکارم شیرازی: پس چه چیز سبب می‌شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟

علامه طباطبایی: حال ای انسان! آن انگیزه‌ای که تو را وا می‌دارد به اینکه روز جزا را تکذیب کنی چیست؟
 الهی قمش‌های: پس (ای انسان مشرک ناسپاس) چه تو را بر آن داشت که دین حق و روز جزا را تکذیب کنی؟

۲-۱. احتمال عطف یا استینافی بودن «واو»

یکی دیگر از اسباب اجمال در آیات قرآن، احتمال عطف یا استینافی بودن «واو» در آیه می‌باشد. در جایی که عاطفه یا مستانفه بودن واو هر دو از نظر قانون ادبیات عرب جایز باشد، بنا به این که مترجم و مفسر قرآن کدام یک را برگزیند، معنا و شرح آیه کاملاً متفاوت گشته و پیامدهای تفسیری گوناگونی را به دنبال خواهد داشت.

مثال؛ در آیه زیر که به آیه محکم و متشابه مشهور است، بحث گسترده‌ای پیرامون عطف یا استیناف بودن «واو» میان «الله» و «الراسخون فی العلم» مطرح می‌شود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۷): او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ و قسمتی از آن، متشابه. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به قصد فتنه‌انگیزی و تأویل آن‌ها به دنبال متشابهاتند، در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و یا خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند.

در نوع «واو» میان «الله» و «الراسخون فی العلم» می‌توان احتمال عطف و یا استیناف داد. هر دو احتمال از نظر هماهنگی با قواعد ادبیات عرب، جایز است، ولی هر یک از دو احتمال بر اساس دلایل خاص خود پیروانی دارد. از این رو برخی آیه را بر اساس واو عطف، و برخی دیگر برمبنای واو استیناف ترجمه کرده‌اند. علامه طباطبایی که واو را استینافی گرفته، می‌نویسد: و اما جمله: «وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف به آن نیست، تا معنا چنین شود: "تاویلش را نمی‌داند مگر خدا و راسخون در علم"، بلکه جمله‌ای از نو و در حقیقت فراز دوم جمله: "فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ" است، و معنای دو جمله این است که مردم نسبت به کتاب خدا دو گروه هستند، گروهی از آنها که بیمار دلند آیات متشابه آن را دنبال می‌کنند، و بعضی دیگر وقتی به آیات متشابه برمی‌خورند می‌گویند: ما به همه

قرآن ایمان داریم، چون همه‌اش از ناحیه پروردگار ما آمده، و اینگونه اختلاف کردن مردم به خاطر اختلاف دل‌های ایشان است. دسته اول دل‌هاشان مبتلا به انحراف است، و دسته دوم، علم در دل‌هاشان رسوخ کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴۲/۳).

در مقابل، گروهی واو مورد نظر در آیه را، عاطفه دانسته‌اند. طبرسی معتقد است که؛ راسخون بوسیله واو به الله عطف شده است. یعنی تفسیر تشابهات را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند و راسخان هستند که آنها را دانسته‌اند در حالی که «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» می‌گویند ما به آن ایمان آورده‌ایم و همه از طرف خداوند است این معنا از امام محمد باقر (ع) نقل شده و ابن عباس و ربیع و محمد بن جعفر بن زبیر نیز آن را گفته و ابو مسلم هم آن را اختیار کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۳۶/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۴۰/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۳۸/۱)

روشن است که براساس هر احتمال، معنای مستفاد از آیه و در نتیجه تفسیر آن نیز کاملاً متفاوت خواهد شد. چنانکه این اختلاف در ترجمه‌های زیر دیده می‌شود:

مکارم شیرازی: در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.

اسفراینی: و ندانند تاویل آن مگر خدای تعالی و آن کسانی که ایشان ثابت باشند در علم و تعلیم و تعلم.

علامه طباطبایی: در حالی که تاویل آن را نمی‌دانند مگر خدا.

۳-۱. احتمال بازگشت ضمیر به مراجع مختلف

یکی دیگر از اسباب اجمال در آیات قرآن، نامعین بودن مرجع برخی ضمائر می‌باشد. در قرآن کریم مواردی وجود دارد که ممکن است یک ضمیر، دو یا چند مرجع احتمالی داشته باشد. در این صورت، براساس ارجاع ضمیر به هریک از آن مراجع، ترجمه و معنایی متفاوت از یکدیگر رخ می‌نماید. مثال اول؛ در آیه شریفه «مَنْ كَانَ يَرْيئُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰)،

فعل «يَرْفَعُهُ» مشتمل بر دو ضمیر مرفوعی و منصوبی است که به لحاظ مرجع هر یک از این دو ضمیر، سه وجه معنایی برای آیه به دست می‌آید و ترجمه‌ها متفاوت می‌گردد:

الف- مرجع ضمیر فاعلی همان مرجع ضمیر در «الیه» یعنی الله باشد و مرجع «ه» العمل الصالح. با این فرض معنای آیه چنین می‌شود: و خداوند عمل صالح را بالا می‌برد.

ب- مرجع ضمیر فاعلی، العمل الصالح و مرجع «ه»، الكلم الطيب» باشد و معنای آیه چنین می‌شود: و عمل صالح، عقیده پاک و توحیدی را بالا می‌برد.

ج- ضمیر فاعلی به «الکلم الطیب» یعنی توحید و ضمیر «ه»، به «العمل الصالح» برگردد و معنای آیه این خواهد بود: اعتقاد حق و توحید، عمل صالح را در درگاه الهی بالا می‌برد (دشتی، ۱۳۸۴، ۱۶۸).

تفاوت احتمال بازگشت ضمیر به مراجع مختلف را در ترجمه‌های زیر می‌توان دید:

مکارم شیرازی: سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد.

فولادوند: سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد.

آیتی: سخن خوش و پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد.

گنابادی: سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار نیک آن را بالا می‌برد.

نسفی: به آسمان بر آید گفتار نیک و به آسمان بر آرد خدای تعالی کردار نیک.

مثال دوم؛ وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (یوسف/۲۳)

برخی مترجمان مرجع ضمیر «ه» در «إِنَّهُ رَبِّي» را پادشاه و عزیز مصر دانسته‌اند (الف) و برخی دیگر خداوند و ربّ العالمین دانسته‌اند (ب) و گروه سومی نیز مرجع ضمیر را مشخص نکرده‌اند (ج). بنابر این سه گونه ترجمه مشاهده می‌شود:

الف- بنابر اینکه مرجع ضمیر «ه» در «إِنَّهُ رَبِّي» پادشاه و عزیز مصر باشد (فولادوند، مکارم شیرازی، خواجه‌ی، مشکینی، دهلوی، خرماهی، طاهری، رضایی اصفهانی و...):

فولادوند: و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آن توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا او آقای من است. به من جای نیکو داده است.

مکارم شیرازی: (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم!؟)

مشکینی: گفت: بشتاب، من از بهر تو آماده‌ام. یوسف گفت: پناه بر خدا، او (شویت) مربی من است که جایگاهم را نیکو کرده، و او (خدا) پروردگار من است که مقام و منزلتم را نیکو ساخته.

ب - بنابر اینکه مرجع ضمیر «ه» در «إِنَّهُ رَبِّي» خداوند و ربّ العالمین باشد. (بانو امین اصفهانی، جلال الدین فارسی، الهی قمشه ای، علامه طباطبایی، شعرانی، معزی، مجتبوی، مصطفوی، کاویان پور، سراج و...):

بانو امین اصفهانی: یوسف گفت من بخدا پناه می‌برم او پروردگار من است نیکو منزلی برای من

مهیا نموده.

فارسی: گفت: پناه می‌برم به خدا زیرا که او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو ساخته است.
الهی قمشه‌ای: یوسف جواب داد: به خدا پناه می‌برم، او خدای من است، مرا مقامی منزّه و نیکو عطا کرده (چگونه خود را به ستم و عصیان آلوده کنم)

علامه طباطبایی: (یوسف) گفت: پناه به خدا که او مربی من است و منزلت مرا نیکو داشته است.
سراج: یوسف گفت پناه می‌برم بخدا زیرا او پروردگار منست نیکو کرده منزلت مرا.
ج - مرجع ضمیر به درستی، روشن نشده و حامل دو وجه می‌تواند باشد (پورجوادی، آیتی، گرمارودی):

پورجوادی: گفت: «به خدا پناه می‌برم، او ولی نعمت من است و مرا منزلتی نیکو داده است.»
آیتی: گفت: پناه می‌برم به خدا. او پروراندن من است و مرا منزلتی نیکو داده.
گرمارودی: (یوسف) گفت: پناه بر خداوند! او پرورنده من است، جایگاه مرا نیکو داشته است.

۱-۴. تقدیم و تأخیر در ساختار برخی آیات

یکی دیگر از اسباب و عوامل اجمال در آیات، تقدیم و تأخیر است. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که میان اجزای آن تقدیم و تأخیر رخ داده است مانند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که در آن، ضمیر مفعولی بر فعل و فاعل مقدم شده است. این امر ممکن است به دلایل مختلفی مانند تأکید، حصر، رعایت فاصله و غیره واقع شود که در جای خود قابل بحث است. البته در برخی آیات، وجود تقدیم و تأخیر قطعی و بدون اختلاف دیدگاه بوده و در ترجمه آیه، اختلاف نظری مشاهده نمی‌شود مانند آیه «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» (طه / ۱۲۹): و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته و موعدی معین مقرر نشده بود، قطعاً (عذاب آنها) لازم می‌آمد. در این آیه «أَجَلٌ مُّسَمًّى» به کَلِمَةٌ معطوف است، نه به لِزَامًا. در حقیقت أَجَلٌ مُّسَمًّى متأخر شده است. مراجعه به ترجمه این آیه نشان می‌دهد که مترجمان نوعاً چنین تقدیم و تاخیری را لحاظ نموده‌اند. اما مشکل زمانی پیش می‌آید که در اصل تقدیم و تأخیر موجود در آیه و یا شکل و صورت آن اختلاف نظر وجود داشته و این اختلاف، به ناهمسانی در ترجمه‌ها نیز سرایت می‌یابد.

مثال اول؛ در آیه شریفه یَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً... (نساء/ ۱۵۳) بسیاری آیه را بدون تقدیم و تأخیر دانسته و اینگونه ترجمه کرده‌اند: اهل کتاب از تو می‌خواهند کتابی از آسمان (یک جا) بر آنها نازل کنی (در حالی که

این یک بهانه است) آنها از موسی، بزرگتر از این را خواستند، و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده! (ترجمه مکارم شیرازی)

اما برخی قائل به تقدیم و تأخیر در آیه شده و «جَهْرَةَ» را متعلق به قالوا دانسته‌اند که متأخر شده، نه آن که حال برای الله باشد. یعنی فَقَالُوا جَهْرَةَ أَرْنَا اللَّهَ...: پس آشکارا گفتند که خدا را به ما نشان ده! چنانکه ابن جریر طبری به نقل از ابن عباس این قول را آورده و گفته است یعنی سوال و درخواست آن‌ها آشکارا و علنی بود (طبری، ۱۴۱۲، ۸/۶). روشن است که اعتقاد به تقدیم و تأخیر و یا عدم اعتقاد در معنا و ترجمه آیه، تفاوت قابل توجهی ایجاد کرده است.

مثال دوم؛ در آیه شریفه *وَالَّذِي أُخْرِجَ الْمَرْعَىٰ * فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ* (اعلیٰ/۴-۵) بسته به آن که در این آیه قائل به تقدیم و تأخیر باشیم یا نه، ترجمه و معنای آیه متفاوت می‌شود. برخی واژه أَحْوَىٰ را به جهت رعایت فاصله آیات، حال موخر برای الْمَرْعَىٰ دانسته و بر این اساس اینگونه ترجمه کرده‌اند: و آن که چمنزار را برآورد در حالی که سرسبز بود و پس (از چندی) آن را خس و خاشاکی گردانید. چنانکه فخر رازی این معنی را در کنار معنای دومی نقل نموده است. او دو قول برای أَحْوَىٰ ذکر می‌کند؛ یکی آن که أَحْوَىٰ، حال موخر برای المرعی باشد و دیگر آن که صفت باشد برای غُثَاءً. در این صورت، ترجمه آیه چنین می‌شود: و آنکه چمنزار را بیرون آورد و پس (از مدتی) آن را خاشاکی تیره‌گون قرار داد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۲۹/۳۱). زمخشری نیز به جواز این دو قول تصریح نموده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۳۸/۴). ملاحظه می‌شود که در حالت اخیر که قائل به تقدیم و تأخیر در آیه نباشیم، ترجمه آیه متفاوت می‌شود.

۲. تشابه

بر اساس تقسیم قرآنی، آیات به محکم و متشابه تقسیم شده و محکّمات اساس و مرجع متشابهات عنوان شده است. متشابهات به خودی خود می‌تواند راه تاویل و فتنه‌جویی را بر اهل زیغ بگشاید و موجب اشتباه و تشابه گردد. البته در اینکه چه آیاتی، محکم و چه آیاتی متشابه هستند، اختلاف نظر وجود دارد. گاهی آیه‌ای از سوی بسیاری محکم دانسته شده و حال آن که برخی دیگر آن را متشابه دانسته‌اند. بطور مثال آیه *كَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ* (شوری/۱۱) که آیه‌ای محکم بوده و مرجع آیات متشابهی می‌باشد، از سوی راغب متشابه معرفی شده است. او دلیل تشابه آیه فوق را بسط کلام و ازدیاد حرف کاف می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۴۴) ولی در اصل تقسیم آیات به محکم و متشابه اختلافی نیست.

گروهی معتقدند در ترجمه اینگونه آیات بایستی تا حدی باورهای صحیح و مسلم اعتقادی مطرح و رفع تشابه شده و از انحراف عقیدتی جلوگیری شود. در مقابل عده‌ای برآنند که ترجمه قرآن بایستی تا حد امکان، آینه متن قرآن باشد و آیات متشابه نیز ویژگی تشابه خود را در ترجمه حفظ نماید. چنانکه گفته شده «در ترجمه برابر قرآن باید حداکثر مطابقت و شباهت به اصل خود یعنی قرآن کریم را دارا باشد. پس نباید در ترجمه برابر قرآن، متشابهات قرآن را تأویل کرد. اگر ترجمه قرآن دارای جملاتی از متشابهات قرآن باشد، عیبی در کار نیست و مترجم، خواننده را گمراه نکرده است؛ چرا که در قرآن نیز، متشابهات قرآن در میان محکّمات آمده اند. پس همچنان که عرب زبانان با اصل آیات متشابه روبه رو می‌شوند، فارسی زبانان یا اهل هر زبان دیگر نیز باید چنین باشند. هرگونه تفسیر و توضیح از مترجمان مختلف می‌تواند جداگانه و در جای دیگری عرضه شود» (کریمی نیا، ۱۳۷۶، ش ۱، ص ۱)

این اختلاف نظر در ترجمه‌های موارد زیر منعکس شده است:

مثال اول؛ در آیه شریفه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/ ۲۲) که از آیات متشابهی است که فعل آمدن خداوند در آن، توهم تجسیم را به دنبال دارد، ترجمه‌های متفاوتی صورت گرفته است:

الف - در ترجمه‌های پاینده، مجتبوی، پورجوادی، مکارم شیرازی، الهی قمشاهی، خرمشاهی و عده‌ای دیگر از مترجمین با پشتوانه روایتی از امام صادق(ع)، واژه امر و فرمان خدا آمده است. امام فرمودند: «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ بِالْمَجِيءِ وَالدَّهَابِ تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ وَجَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳/۳۱۸)

ب - برخی از این مترجمان امر و یا فرمان را داخل پراتز نوشته‌اند، مانند ترجمه مجتبوی: و [فرمان] پروردگارت بیاید و فرشتگان صف به صف بیایند.

ج - و حال آنکه در بسیاری از ترجمه‌های اهل سنت صرفاً همان «آمدن» ترجمه شده است:

ترجمه طبری: و آمد خدای تو و فرشتگان صف‌ها صف‌ها.

دهلوی: و بیاید پروردگار تو و بیایند فرشتگان صف صف شد.

میبدی: و آید خدای تو و فرشتگان قطار قطار.

مثال دوم؛ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (سجده/ ۴)

مکارم شیرازی: خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز

[شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت.

فولادوند: خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آن گاه بر عرش [قدرت] استیلا یافت.

دهلوی: خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست در شش روز باز قرار گرفت بر عرش.

ترجمه طبری: خدای عزّ و جلّ آنک بیافرید آسمانها و زمین و آنچه میان هر دو است اندر شش روز، پس مستوی شد بر عرش.

میدی: الله آن کس است که آفرید هفت آسمان و [هفت] زمین و آنچه میان آن، در شش روز [هر روزی از آن هزار سال]، پس مستوی شد بر عرش.

نسفی: الله آن خدای است که در شش روز آفرید آسمانها و زمین‌ها، و آنچه هست میان اینها ثمّ استوی علی العرش باز بر عالمیان کرد عیان ملک خویش، و بیان کرد قدرت خویش.

ملاحظه می‌شود که برخی ترجمه‌ها بر واژه عرش اکتفا نموده‌اند و برخی دیگر به جای واژه عرش، معنای ملک و قدرت را قرار داده‌اند و برخی دیگر آن معنی را در پراکنش قرار داده‌اند.

۳. مجاز

بدون تردید در قرآن انواع گوناگون مجاز واقع شده است. مجاز عقلی، مجاز لغوی و همه اقسام آن، همچون اطلاق اسم کل بر جزء، اطلاق اسم جزء بر کل، قلب و اقسام آن، اقامه صیغه‌ای به جای صیغه دیگر، نام بردن از شیء به لحاظ موقعیت و حال آینده‌اش و ده‌ها قسم دیگر. اما اینکه در چه آیه‌ای مجاز رخ داده و یا چه نوع مجازی واقع شده، اختلاف نظر است. ممکن است مترجمی آیه‌ای را از مقوله مجاز بداند و دیگری نه و یا اختلاف نظر در مورد نوع مجاز آن وجود داشته باشد. این اختلاف دیدگاه‌ها می‌تواند ترجمه‌های مختلفی را به وجود آورد. نمونه‌های اختلافات ترجمه‌های قرآن، از این دست بسیار گسترده بوده و نوشتار وسیعی می‌طلبد. اینک از باب اشاره به مواردی چند اکتفا می‌شود:

الف - کاربرد جمله انشایی در معنای خبری

یکی از اقسام مجاز لغوی، به کار بردن جمله انشایی در معنای خبری است. در این گونه موارد برخی مترجمان آیه را با در نظر گرفتن معنای حقیقی آن یعنی جمله خبری و برخی به لحاظ معنای انشایی آن، ترجمه نموده و موجب گوناگونی ترجمه‌ها شده‌اند.

مثال؛ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلِنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (عنکبوت/۱۲)

برخی مترجمان آیه را با در نظر گرفتن معنای حقیقی جمله انشایی و امر «وَلَنْحْمِلَهُ» (باید برداریم) ترجمه نموده‌اند (گرمارودی و معزی) و برخی دیگر معنای مجازی خبری و مضارع «وَلَنْحْمِلَهُ» (برمی‌داریم) را لحاظ کرده‌اند. (مکارم و مجتبوی)

گرمارودی: و کافران به مؤمنان گفتند از راه ما پیروی کنید و ما (نیز) باید بار گناهان شما را برداریم ولی آنان هیچ باری از گناهان ایشان را بر نمی‌دارند بی‌گمان آنان دروغ‌گویند.

معزی: و گفتند آنان که کفر ورزیدند بدانان که ایمان آوردند پیروی کنید راه ما را و باید به دوش کشیم گناهان شما را و نیستند حمل‌کنندگان گناهان ایشان به چیزی همانا ایشانند دروغ‌گویان.

مکارم: و کافران به مؤمنان گفتند: «شما از راه ما پیروی کنید، (و اگر گناهی دارد) ما گناهانتان را بر عهده خواهیم گرفت!» آنان هرگز چیزی از گناهان اینها را بر دوش نخواهند گرفت آنان به یقین دروغگو هستند!

مجتبوی: و کسانی که کافر شدند به آنان که ایمان آورده‌اند گویند: راه ما را پیروی کنید و ما بار گناهان شما را برمی‌داریم، و حال آنکه بردارنده چیزی از گناهان آنان نیستند، برآستی آنها دروغ‌گویند.

ب - نام‌بردن از شیء با نام گذشته‌اش

نام بردن و تسمیه امری با نام گذشته و پیشینی‌اش یکی از اقسام مجاز لغوی است. وجود این نوع از مجاز در یک آیه امری اجماعی نبوده و بر حسب اختلاف نظر در آن، ترجمه‌ها نیز مختلف می‌شود. مثال؛ در آیه شریفه: وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ... (بقره/۲۳۲)

ترجمه‌ها به لحاظ واژه أَزْوَاجَهُنَّ متفاوت شده است. برخی آن را از نوع مجاز لغوی و آن هم از قسم تسمیه الشیء باسم ما کان علیه (نام‌بردن از شیء با نام گذشته‌اش) دانسته و گفته‌اند: در اینجا مقصود از أَزْوَاجَهُنَّ (همسرانشان) کسانی هستند که در گذشته همسر این زنان بوده و سپس آن‌ها را طلاق داده‌اند، یعنی همان همسران سابق ایشان. براین اساس، ترجمه چنین می‌شود:

فولادوند: و چون زنان را طلاق گفتید، و عده خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران (سابق) خود، چنانچه بخوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری نکنید.

مکارم شیرازی: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان، به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد.

صفارزاده: و هنگامی که زنی طلاق داده شد و عِدّه‌ی خود را به پایان رسانید، مانع نشوید(در مقام سرپرست یا قِیم زن) که دوباره [پیوند برقرار کنند] و زن به همسر خودش برگردد، در صورتی که توافق کنند و رضایت طرفین تضمین شود.

در حالی که برخی دیگر مراد از **أزواجَهُنَّ** را همسران آینده‌ی آنها دانسته‌اند و چنین ترجمه نموده‌اند: **الهی قمش‌ای:** و چون زنان را طلاق دادید و زمان عِدّه آنها به پایان رسید، نباید آنها را از شوهر کردن منع کنید هر گاه به طریق مشروع به ازدواج با مردی تراضی کنند.

بانو امین اصفهانی: پس از آنکه زن‌ها را طلاق دادید و عِدّه آنها به پایان رسید، مانع از شوهر کردن آنها نشوید هر گاه بطور مشروع و رضایت بین طرفین ازدواج واقع گردد.

نتیجه

در طول تاریخ، هیچ نوشته و کتابی به مانند قرآن در کانون توجه جوامع بشری نبوده و مورد ترجمه، شرح و تفسیر واقع نشده است. ترجمه قرآن همواره به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر در میان جوامع و ملل مختلف مطرح بوده است.

نگاهی گذرا به ترجمه‌های قرآنی گویای آن است که اختلاف و ناهمگونی بسیاری در جای جای این ترجمه‌ها دیده می‌شود. در واکاوی عوامل اختلاف و ناهمسانی ترجمه‌های قرآن، عوامل و اسباب متعددی به چشم می‌خورد:

ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی گاه برخاسته از عوارض بیرونی حاکم بر ترجمه، عملکرد مترجم و پیش‌انگاره‌های او است. تأثیر علوم و دانش‌های روز بشری بر ترجمه قرآن، تأثیر میزان احاطه و آگاهی مترجم نسبت به دانش‌های لازم در امر ترجمه مانند علم صرف، نحو، اشتقاق، تفسیر و دیگر دانش‌های مرتبط، تأثیر گرایش‌ها و پیش‌فرض‌های کلامی، اعتقادی و فقهی مترجم و... همه از عوامل بیرونی موثر در ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی است و گاهی اختلاف، ناشی از ویژگی‌های ذاتی متن قرآن کریم است، یعنی زمینه‌ها و اسبابی که به ذات و طبیعت قرآن باز می‌گردد (عوامل درون‌متنی). به علت گستردگی بحث، این نوشتار بیشتر متمرکز بر واکاوی این دسته عوامل می‌باشد.

عوامل درونی و ذاتی ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی متعدد بوده از جمله: الف - وجود اجمال و انواع آن در برخی آیات مانند اشتراک لفظی، احتمال ارجاع ضمیر به مراجع متعدد، احتمال عطف یا استینافی بودن واو و...، ب - برخی آیات متشابه ج - مجاز و انواع آن در برخی آیات؛ همچون کاربرد جمله انشایی در معنای خبری و نام‌بردن از شیء با نام گذشته‌اش و....

از تاثیر عوامل درونی در ناهمسانی ترجمه‌های قرآنی که برخاسته از ویژگی‌های درونی قرآن کریم بوده، گریزی نیست. به خلاف عوامل بیرونی که تا حد بسیاری قابل کنترل و تحدید بوده و در این راستا می‌توان ترجمه‌های قرآنی را به یکدیگر نزدیک کرده و از تشّت محتوایی آنها جلوگیری نمود.

منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، (۱۳۷۵ش)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن کریم، قم: فاطمه الزهراء (س).
- امین اصفهانی، بانو سیده نصرت، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: سروش.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۵۷ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: جاویدان.
- پورجوادی، کاظم، (۱۴۱۴ق)، ترجمه قرآن کریم، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۸۲ش)، ترجمه گروهی قرآن کریم، تهران: گلشن، چاپ دوم.
- خواجه‌ی، محمد، (۱۴۱۰ق)، ترجمه قرآن کریم، تهران: مولی، چاپ اول.
- دهلوی، شاه ولی الله، (۱۴۱۷ق)، ترجمه قرآن کریم، مدینه: مجمع ملک فهد لطباعه المصحف الشریف، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، بیروت: دارالعلم، الدارالشامیه، چاپ اول.

- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن کریم، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگ دارالذکر، چاپ اول.
- رهنما، زین العابدین، (۱۳۴۶ش)، ترجمه و تفسیر رهنما، تهران: انتشارات کیهان.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- سراج، رضا، (۱۳۷۵ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، (۱۳۸۴ش)، ترجمه و شرح: دشتی، سید محمود، جلد ۱، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ اول.
- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: اسلامی، چاپ اول.
- صفار زاده، طاهره، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر.
- طاهری قزوینی، علی اکبر، (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: قلم، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- فارسی، جلال الدین، (۱۳۶۹ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انجام کتاب، چاپ اول.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن کریم، تهران: دارالقرآن‌الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ اول.
- قریشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کریمی‌نیا، مرتضی، (۱۳۷۶ش)، «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن»، مجله ترجمان وحی، شماره ۱، صفحه ۷-۲۴
- گرمارودی، علی، (۱۳۸۴ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: قدیانی، چاپ دوم.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸) بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجتبی، سید جلال الدین، (۱۳۷۱ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: حکمت.
- مشکینی، علی، (۱۳۸۱ش)، ترجمه قرآن کریم، قم: الهادی، چاپ دوم.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول.
- معزی، محمد کاظم، (۱۳۷۲ش)، ترجمه قرآن کریم، قم: اسوه، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، ترجمه قرآن کریم، قم: دارالقرآن‌الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، کشف‌الأسرار و عدّه‌الأبرار، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- نسفی، ابو حفص نجم‌الدین محمد، (۱۳۶۷ش)، تفسیر نسفی، تهران: سروش، چاپ سوم.